

بررسی منازعه ی هند و پاکستان بر اساس نظریه ی بازدارندگی هسته ای والتز

الهام رسولی ثانی آبادی*

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یزد

سعید عطار

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یزد

زهرا ماوندادی

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یزد

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

چکیده:

مدیریت منازعه میان دو کشور هند و پاکستان در سال های پس از ۱۹۹۸ از عوامل مختلفی اثر پذیرفته است. در کنار عواملی چون تغییر در ساختار بین المللی دوران پساجنگ سرد، تحول در سیاست خارجی هند و تلاش این کشور در نقش آفرینی در حوزه های اقتصادی و دیپلماتیک، بایستی به نقش بازدارندگی هسته ای میان دو کشور توجه ویژه داشت. با توجه به مهم بودن این عامل نسبت به سایر عوامل گفته شده، هدف اصلی این پژوهش، بررسی منازعه ی هند و پاکستان براساس نظریه ی «بازدارندگی هسته ای کنت والتز» و مفهوم «موازنه ی قدرت» می باشد. نتیجه ی اصلی این مقاله آن است که موازنه ی قدرت ایجاد شده میان هند و پاکستان در حوزه ی هسته ای، منازعات این دو کشور را از حالت «درگیری و جنگ مستقیم» که شامل سه جنگ مستقیم در تاریخ این دو کشور بوده است، به سمت «عدم جنگ مستقیم نظامی» در فاصله ی زمانی بعد از ۱۹۹۸ درآورده است. این پژوهش یک پژوهش تحلیلی - توصیفی همراه با انطباق نظریه بر مورد (نظریه ی توازن قدرت بر منازعه ی هند و پاکستان) می باشد و روش گردآوری اطلاعات در آن نیز به صورت استفاده از منابع کتابخانه ای و منابع مجازی (اینترنتی) می باشد.

کلید واژه ها: بازدارندگی هسته ای، والتز، هند، پاکستان، موازنه ی قدرت.

مقدمه

بعد از پایان استعمار انگلستان بر شبه قاره ی هند و شکل گیری دو کشور مستقل هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، تعارضات منطقه ای بین این دو کشور، رفته رفته اوج گرفت. بسیاری از محققان، ریشه ی منازعات شبه قاره را به کشمکش های ایدئولوژیک بین هندوها و مسلمانان محدود می کنند. در این میان وجود مناطق تعارض برانگیزی همچون کشمیر به وضعیت نامتعادل منطقه دامن زده است. در عصر دو قطبی، ایالات متحده و اتحاد شوروی بر حسب منطق جنگ سرد، در صدد حضور و نفوذ در مناطق مختلف جهان، از جمله شرق و جنوب آسیا بر آمدند. گسترش رقابت های ایدئولوژیک از مرکز نظام بین الملل به جنوب آسیا موجب تقسیم حوزه های نفوذ این منطقه و در نتیجه تشدید روند کشمکش بین دو کشور هند و پاکستان شد. اما تحولات نظام بین الملل، از جمله آغاز تنش زدایی در روابط دو ابر قدرت و دستیابی چین به سلاح های هسته ای در ۱۹۶۲، ایده ی استقلال عمل را در مقابل قدرت های بزرگ بر ادراکات رهبران هند و پاکستان سایه افکند. رویارویی چنین ادراکی از سیاست بین الملل زمینه را برای تشدید هر چه بیشتر کشمکش بین دو کشور فوق فراهم کرد.

وقوع سه جنگ پرهزینه میان دو کشور و تداوم تهدید موجب شد تا مقامات سیاسی و نظامی دو کشور برای ایجاد توازن قدرت و ایجاد ثبات استراتژیک، به سمت ساخت و گسترش سلاح های هسته ای حرکت کنند. بدین ترتیب بود که از دهه ی ۱۹۶۰ میلادی، هر دو کشور هند و پاکستان، در اندیشه ی برتری بر یکدیگر از طریق توسعه ی سلاح های هسته ای افتادند. برای هند حفظ برتری استراتژیک، حفظ برتری قدرت نظامی در مقابل مهم ترین رقیب منطقه ای اش یعنی پاکستان، به عنوان اصلی ترین دلایل برای هسته ای شدن و برای پاکستان توازن در برابر هند و بازدارندگی هسته ای در مقابل این کشور، اصلی ترین عامل دستیابی این کشور به سلاح هسته ای بوده است.

بیان مسأله و سؤال پژوهش:

مسأله ی اساسی این پژوهش آن است که با وجود بحران های بی شماری که در روابط این دو کشور وجود داشته و ثابت بودن تمامی عوامل اختلاف زای مرزی و سرزمینی که مهم ترین آن مسأله ی کشمیر بوده است، چرا این دو کشور از سال ۱۹۹۸ به این سو با وجود ثابت

بودن این عوامل اختلاف زا، وارد یک جنگ تمام عیار نشده اند؟ این در حالی است که قبل از این برهه ی زمانی سه جنگ در روابط میان آن ها اتفاق افتاده است. مسأله ی دیگر این پژوهش آن است که آیا می توان عدم وقوع جنگ و منازعه ی مستقیم میان این دو کشور در سال های اخیر را ناشی از توازن قدرت میان دو کشور به خصوص در حوزه ی هسته ای دانست؟ به عبارت دیگر آیا بازدارندگی هسته ای میان دو کشور مطابق با نظر والتز دلیل اصلی این عدم وقوع جنگ و درگیری مستقیم بوده است؟

اهداف و ضرورت تحقیق

در پاسخ به سؤالات پژوهش، هدف تحقیق حاضر بررسی تأثیر هسته ای شدن هند و پاکستان بر نوع و ماهیت منازعات این دو کشور در بازه ی زمانی ۱۹۹۸ تا کنون بر اساس نظریه ی بازدارندگی هسته ای والتز بر مبنای مفروضات اصلی این نظریه و مفاهیم موازنه ی درونی و بیرونی می باشد.

روش پژوهش

این پژوهش، یک پژوهش تحلیلی - توصیفی همراه با انطباق نظریه بر مورد (نظریه ی توازن قدرت بر منازعه ی هند و پاکستان) می باشد و روش گردآوری اطلاعات در آن نیز به صورت استفاده از منابع کتابخانه ای و منابع مجازی (اینترنتی) می باشد.

چارچوب نظری: نظریه ی بازدارندگی هسته ای والتز

از نظر واقع گرایان، هر واحد بین المللی خواهان تأمین امنیت و بقای خویش است و همواره بیمناک از نابودی است. در چنین فضایی، جنگ نه تنها ممکن بلکه کاملاً محتمل و حتی امری رایج است. از نظر آن ها کشورها از اجتماع انسان های قدرت طلب و فزون خواه و مضطرب از تهدید به مرگ تشکیل یافته اند و صحنه ی بین المللی، جولانگاه دولت های معارضی است که برای تأمین امنیت و حفظ خویش دائماً به کسب، حفظ و افزایش اعتبار می پردازند و همچون انسان ها که انگیزه ی اجتماعی شان تسهیل بقاست، دولت ها به تنهایی و در غیر این صورت با ائتلاف با یکدیگر در مقابل هر دولت یا عامل دیگری که مانع رسیدن به اهدافشان باشد به خشونت متوسل خواهند شد. پیوند بین دو عامل قدرت و ترس از مهم ترین موضوعاتی است که

این متفکران مطرح می کنند و از پیوند بین این دو موضوع است که رفتار موازنه ساز به عنوان طبیعی ترین واکنش بازیگران در سیاست بین الملل، معنا و مفهوم می یابد (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۳، ۱۴).

موازنه ی قدرت، مفهوم اصلی و مرکزی نظریه ی واقع گرایی است. در همین رابطه، از جمله مهم ترین نظریه های موازنه ی قدرت، نظریه ی موازنه ی قدرت مورگنتاست. وی موازنه ی قدرت را به معنای وضعیتی می داند که در آن قدرت به شکل کمابیش متوازن و برابر میان چندین دولت تقسیم شده است. به نظر مورگنتا در نظام موازنه ی قدرت هیچ یک از دولت ها توانایی سلطه بر دیگران را نخواهند داشت (Morgenthau, 1985, 1870).

علی رغم تلاش های مورگنتا، نظریه ی موازنه ی قدرت تنها پس از بازسازی توسط کنت والتز به جایگاه نظری قابل قبولی دست یافت. از نظر والتز، موازنه ی قدرت در شرایط آنارشی بهترین و موثرترین ابزار کنترل بر قدرت مسلط، افزایش توان داخلی و توازن قوا جهت مقابله با سلطه جویی دولت مسلط است و در این میان ویژگی دولت های سلطه جو و مسلط از قبیل ایدئولوژی، نوع رژیم حکومتی و رهبری آن به هیچ وجه تضمین کننده ی عملکرد آینده ی دولت نمی باشد و در این میان تنها قدرت است که می تواند قدرت را مهار کند. بنابراین فرضیه ی توازن قدرت بر این فرض استوار است که هرگونه نابرابری قدرت میان دولت ها، به خصوص به لحاظ نظامی در موضع ضعف قرار داشتن، پندار از تهدید را بالا برده و این امر به همراه کمبود اطلاعات و عدم اطمینان میان دولت ها در محیط آنارشیک نظام بین الملل، باعث بروز جنگ و درگیری خواهد شد (Mersheimer, 1995)؛ چرا که تهدیدها تابع نابرابری و نامتقارن بودن قدرت هستند، به این معنا که اگر دولت (الف) از دولت (ب) قدرت بیشتری داشته باشد، دولت (ب) بایستی احساس ترس کند و واکنش نشان دهد؛ زیرا در نظام آنارشیک بین المللی هیچ گونه تضمینی وجود ندارد که دولت (الف) از قدرت خود علیه قدرت (ب) استفاده نکند (Doyle, 1997: 168).

کنت والتز با ارائه ی نظریه ی بازدارندگی هسته ای خود در سال ۱۹۸۱ بیان کرد که ترس از خرابی سلاح های هسته ای پایدارترین ویژگی نظم بین المللی به حساب آمده و بنابراین هیچ دلیلی بر نگرانی در مورد گسترش این سلاح ها در نظام بین الملل وجود ندارد. به نظر والتز همانگونه که در طول جنگ سرد بازدارندگی هسته ای به جای خلع سلاح به ویژگی مسلط روابط

قدرتهای بزرگ تبدیل شده بود و نوعی ثبات را در میان آنها به وجود آورده بود، در دوران بعد از جنگ نیز می‌توانست صلح و ثبات را برای نظام بین‌الملل به ارمغان آورده و در شرایط بحرانی نیز، ثبات بخش روابط میان دولتها باشد (Waltz and Sagan, 2003: 20).

به نظر والتز در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل که امکان همکاری میان دولتها بسیار محدود است و آنها را به خودیاری برای تأمین بقا و امنیت خود وا می‌دارد، سلاح‌های هسته‌ای از یکسو به خاطر قدرت بازدارندگی که در مقابل تهدیدات بیرونی دولتها ایجاد می‌کنند و از سوی دیگر به دلیل افزایش هزینه‌های جنگ، باعث کاهش وقوع آن شده و بدین ترتیب امنیت فیزیکی و سرزمینی کنشگران دولتی را حفظ می‌کنند. بنابراین قدرت بازدارندگی این سلاح‌ها هم باعث ایجاد امنیت برای این دولت‌ها و کاهش فشار رقابتی میان آنها و رقیبان منطقه‌ای می‌شود و هم باعث ایجاد نوعی ثبات استراتژیک برای نظام بین‌الملل است (Waltz and Sagan, 2003: 29).

یکی از دلایل افزایش اهمیت بازدارندگی در نظریه‌ی والتز، توجه بسیار زیاد وی به «موازنه‌ی قدرت» به عنوان شیوه‌ی مرسوم و قاعده‌ی حاکم در شکل دادن به نظم بین‌الملل است؛ چرا که برای او بازدارندگی به عنوان نوعی توزیع قدرت در میان دولتهاست که از تلاش آنها برای زنده ماندن، بقا و کسب امنیت ناشی می‌شود (Zagre, 2004: 29).

والتز در نظریه‌ی خود بیان می‌کند که اصولاً دولتی که به سلاح هسته‌ای دست می‌یابد، با احتیاط بیشتری نسبت به دولتی که از این توانایی برخوردار نیست، عمل می‌کند (Wheeler, 2009: 432). نتیجه‌ی این نظریه آن است که امکان وقوع جنگ در میان دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای به حدّ صفر می‌رسد و این به این خاطر است که رهبران دولت‌های دارای توانایی هسته‌ای، صرف نظر از ویژگی شخصی و ملی خود، کاملاً به عنوان کنشگرانی عقلانی عمل کرده و تا حدّ امکان از ایجاد جنگ هسته‌ای خودداری می‌کنند. گزینه‌ی هسته‌ای شدن دولت‌ها به دلیل کاهش وقوع جنگ در نظام بین‌الملل، به عنوان یکی از مطمئن‌ترین شیوه‌های حفظ وضع موجود در این نظام تلقی می‌شود (Waltz, 1981: 5)؛ چرا که منطق بازدارندگی در هر صورت عمل می‌کند و مانع از آن می‌شود که کشورهای دارنده‌ی این سلاح‌ها از آن استفاده کرده و «صلح هسته‌ای» را با خطر مواجه کنند (Waltz and Sagan, 1995: 34).

بنابراین مطابق با نظریه ی بازدارندگی والتز، بازدارندگی با القای تهدید به طرف مقابل مبنی بر تحمل ضربه ی اول و ایجاد ضربه ی دوم، صلح و ثبات را در نظام آنارشیک بین الملل به ارمغان آورده و مانع از وقوع جنگ و درگیری میان دولت ها می شود.

مفهوم موازنه ی داخلی^۱ و موازنه ی خارجی^۲

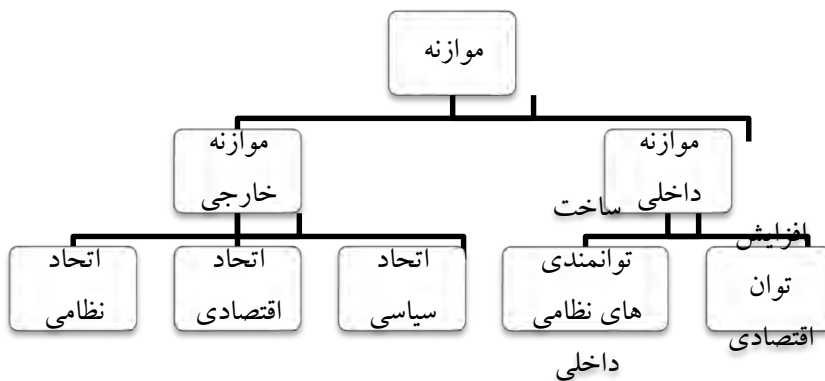
موازنه به عنوان رفتار، مشتمل بر دوگونه پاسخ به تغییرات تهدیدکننده ی ساختاری است: موازنه ی داخلی و موازنه ی خارجی. در همین راستا مفهوم موازنه ی قوای والتز بیشترین قرابت را با مفهوم موازنه ی خارجی (اتحاد نظامی خارجی) دارد و هنگامی رخ می دهد که دولت ها در مقابل هممون بالقوه، ائتلاف ایجاد می کنند. در مقابل، موازنه ی داخلی (ساخت توانمندی های نظامی داخلی) بیش از هر چیزی معطوف به افزایش نیروی نظامی خود است که پیامد احساس فزاینده ی ناامنی به شمار می آید (لیتل، ۱۳۸۹). در شکل درونی، موازنه به بسیج منابع درونی و نیز تلاش های سیاسی و اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر تأکید می شود. در حالی که در شکل بیرونی، موازنه بر تلاش های دیپلماتیک از قبیل اقدامات مبتنی بر همکاریهای موقت و همکاری ها در نهادهای بین المللی از طریق مشروعیت زدایی، عدم واگذاری سرزمین و عدم همکاری تأکید می گردد (رضایی، ۱۳۸۷: ۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ Balance of Internal

² Balance of Exernal

شکل شماره: ۱: مروری بر مفاهیم موازنه‌ی خارجی و داخلی



منبع: یافته‌های پژوهشگر

مفهوم موازنه‌ی نرم^۱ و موازنه‌ی سخت^۲

پایان جنگ سرد، اهمیت یافتن مباحث غیر مادی در کنار مسائل مادی در روابط بین الملل و همچنین وقایع یازدهم سپتامبر باعث ایجاد تغییر در نگرش واقع‌گرایان شد. در همین راستا سعی نمودند پروسه‌ای را تحت عنوان «موازنه‌ی نرم» ایجاد کنند که در مقابل دیدگاه قدیمی موازنه‌ی قدرت که از آن تحت عنوان «موازنه‌ی سخت» نام می‌برند، قرار می‌گیرد. مفهوم «موازنه‌ی نرم» ناظر به وضعیتی است که در آن بازیگران از طریق مجموعه اقداماتی نظیر ایجاد فهم محدود مشترک امنیتی، هماهنگی هوشمندانه‌ی دیپلماتیک، همکاری‌های نظامی محدود و به‌کارگیری ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی در محدود سازی حریف و شکل دهی به نتایج مخالف ترجیحات وی تلاش می‌کنند (عباسی و بابایی، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

به عبارت دیگر، موازنه‌ی نرم زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها به صورت عمومی توافقات و فهم امنیتی محدودشان با دیگران را به منظور موازنه با یک دولت تهدید آمیز یا قدرت در حال خیزش، به هم پیوند زنند. این نوع خاص از موازنه، اغلب براساس یک ساخت تسلیحاتی محدود، همکاری در مناطق مختلف یا نهادهای بین‌المللی انجام می‌پذیرد (Paul, 2004: 23).

¹ Soft Balance

² Hard Balance

در همین راستا، موازنه ی نرم یعنی مجموعه اقدامات دولتهای ضعیف تر در مقابل قدرت برتر که به گونه ای مستقیم، برتری نظامی قدرت برتر را به چالش نمی طلبد، بلکه به صورت غیرمستقیم با خنثی کردن مقاصد، به تأخیر انداختن اجرا یا اتمام برنامه ها، افزایش هزینه ها و تحلیل بردن توان، منجر به مهار قدرت برتر می شود (Pape, 2005: 10). نقطه ی تمرکز ادبیات موازنه ی نرم مربوط به چگونگی کاهش و خنثی سازی قدرت دولت تهدیدکننده بدون وارد شدن به یک مواجهه ی رو در رو است.

استفن والت در توضیح موازنه ی نرم بیان می دارد: «موازنه نرم تنظیم آگاهانه کنش دیپلماتیک به منظور به دست آوردن نتایجی بر خلاف میل قدرت مسلط است». بر اساس این تعریف می توان گفت موازنه ی نرم، محدود کردن حریف در تحمیل خواسته های خود به دیگران است (الت، ۲۰۰۵: ۱۲۶). به طوری که تضعیف قدرت و محدود کردن حیطة ی نفوذ دولت تهدید کننده بدون رویارویی نظامی مستقیم، موازنه ی نرم نامیده می شود که خود به دو دسته ی «موازنه ی نرم نظامی» و «موازنه ی نرم غیر نظامی» تقسیم می شود.

«موازنه ی نرم نظامی» در تلاش است تا از حوزه هایی که مربوط و نزدیک به امور نظامی است، برای تضعیف قدرت نسبی دولت های تهدید کننده استفاده کند؛ به عنوان مثال، یک دولت می تواند تسلیحاتی را به رقبای دولت تهدید کننده برای تضعیف و قدرت دولت تهدید کننده بفروشد، بدون اینکه بخواهد به طور رسمی وارد اتحاد های توازن بخش شود. در واقع می توان گفت که تجهیز و مسلح کردن دشمن یک دشمن، نوعی از موازنه ی نرم نظامی به شمار می آید که از این طریق، هم باعث تضعیف قدرت نسبی رقیب می شود و هم به امنیت دست می یابد.

«موازنه ی نرم غیر نظامی» نیز مربوط به تضعیف قدرت نسبی رقبا به وسیله ی ممنوعیت ها و تحریم های اقتصادی است. تحریم های اقتصادی، باعث از یاد قدرت یک دولت در برابر رقبا نمی شود، اما می تواند به اقتصاد رقبا آسیب وارد آورده و قدرت آنها را تحلیل ببرد (Kelly, 2008: 42-49).

در مقابل مفهوم موازنه ی نرم، مفهوم موازنه ی سخت قرار دارد که به معنای تقویت قدرت از طریق بهبود و افزایش توانمندی نظامی داخلی و شکل دادن به اتحادهای خارجی است. براین اساس می توان دو نوع خاص از «موازنه ی سخت» را تشخیص داد: «موازنه ی سخت نظامی» و

«موازنه‌ی سخت غیر نظامی». موازنه‌ی سخت نظامی مربوط به موازنه‌ی داخلی و خارجی شده و موازنه‌ی سخت غیر نظامی نیز به معنای تلاش‌های غیر نظامی برای افزایش توانمندی‌های یک دولت یا گروهی از دولت‌ها در برابر قدرت تهدید آمیز می‌باشد. موازنه‌ی سخت غیر نظامی شامل مسائلی از قبیل کمک‌های اقتصادی استراتژیک و انتقال تکنولوژی به دیگران نیز می‌شود. به بیان دیگر موازنه‌ی سخت مربوط به سیاست نظامی‌گری می‌شود و موازنه‌ی نرم نیز مربوط به بعضی رفتارهای دولتی غیر نظامی برای کسب اهداف امنیتی می‌باشد (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۹۰). در جدول زیر می‌توان با انواع موازنه بهتر آشنا شد:

جدول شماره ۱: انواع موازنه‌ی سخت و نرم

انواع موازنه	تعریف	نظامی	غیر نظامی
موازنه‌ی سخت	افزایش قدرت یک دولت در برابر دولت‌های رقیب	موازنه‌ی سخت نظامی موازنه‌ی نظامی داخلی: مسابقه‌ی تسلیحاتی با بسیج نظامیان	موازنه‌ی سخت غیر نظامی انتقال تکنولوژی‌های استراتژیک به هم‌پیمانان، کمک‌های اقتصادی استراتژیک به هم‌پیمانان
موازنه‌ی نرم	کاهش قدرت نسبی رقبا برای افزایش امنیت خود	موازنه‌ی نرم نظامی: فروش تسلیحات به دشمن یک دشمن، تلاش برای کنترل تسلیحات و ایجاد رژیم‌های مرتبط برای کنترل دشمن	موازنه‌ی نرم غیر نظامی تحریمات اقتصادی، عدم همکاری‌های استراتژیک

منبع: یافته‌های پژوهشگر

اگرچه بررسی‌ها نشان دهنده‌ی آن است که موازنه‌ی سخت تأثیر گذاری بیشتری در رویارویی با فشارهای نظامی و تهدیدات امنیتی از جانب دیگران داشته، اما این استراتژی از ریسک و هزینه‌ی بالایی برخوردار است، بنابراین دولت‌ها برای انتخاب موازنه‌ی سخت یا نرم

باید علاوه بر هزینه ها، میزان تأثیر گذاری آن را نیز سنجش کرده و شاخص شکاف قدرت بین خود و رقبا را مدّ نظر داشته باشند. شکاف قدرت مربوط به مقایسه و اختلاف سطوح قدرت بین دو دولتی است که می خواهند تأثیر گذاری موازنه را به دیگران دیکته کنند. هر چه شکاف قدرت بین این دو دولت بیشتر باشد، احتمال استراتژی موازنه ی سخت بسیار کم تر می شود. موازنه ی نرم، هم برای دولت قوی وهم برای دولت ضعیف، استراتژی منطقی تری جهت تحصیل امنیت تلقّی می شود؛ به بیان دیگر دولت قوی نیازی به افزایش توانمندی نظامی خود یا تقویت اتّحادهای احساس نمی کند، اما قوی تر همواره نسبت به چالش های بالقوه ای که از طرف دولت های ضعیف ایجاد خواهد شد بسیار حسّاس بوده و تلاش خواهد کرد تا قدرت خود را نسبت به سایرین به وسیله ی انجام تحریم ها و فشارهایی برای کنترل مسابقه ی تسلیحاتی بر دیگران افزایش دهد. دولت های ضعیف نیز از آن جا که نمی توانند امنیت و حاکمیت خود را به دولت قوی واگذار کنند و توانایی ارائه ی یک رفتار توازن بخش به شکل موازنه ی سخت ندارند، تلاش خواهند کرد تا رفتار دولت قوی تر را از طریق متوسّل شدن به مانورهای دیپلماتیک، سیاست های نهادی و به طور کلی اتّحاد استراتژی نرم، محدود کنند. اما زمانی که شکاف در سطوح قدرت اندک باشد، موازنه ی سخت هم برای دولت قوی وهم برای دولت ضعیف بسیار معنا دار خواهد شد. چرا که برتری قدرت اندک در برابر دولت ضعیف، نمی تواند امنیت دولت قوی تر را تضمین کرده و بنابراین ساخت توانمندی نظامی داخلی، شکل دهی به اتّحادهای استراتژیک و انتقال تکنولوژی به هم پیمانان برای تقویت توانمندی خود بسیار معنا دار خواهد شد (والترز، ۱۳۹۵: ۲۰).

به هر حال، علاوه بر آنچه بیان شد، باید توجه داشت؛ هدف موازنه ی سخت، افزایش قدرت نسبی یک دولت در برابر یک دولت تهدید آمیز و قدرتمند دیگر از طریق ساخت توانمندی های نظامی داخلی و اتّحاد خارجی است؛ در حالی هدف از به کارگیری موازنه ی نرم، خنثی کردن عملکرد قدرت برتر بدون مقابله ی مستقیم است. تمرکز استراتژی موازنه ی نرم بر تحلیل و تضعیف نسبی دولت تهدید کننده و قدرتمند مقابل، از طریق همکاری های دوجانبه و چند جانبه با دیگر دولت ها می باشد. معیار موفقیت موازنه ی نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولتهای بیشتر در ائتلاف موازنه گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی می باشد (پاپ، ۲۰۰۵: ۳۷). به عبارت دیگر، گرچه موازنه ی نرم قادر نخواهد بود از

دسترسی قدرت هژمون به اهداف نظامی خاص خود در کوتاه مدت جلوگیری کند، اما می‌تواند هزینه‌ی آن را در استفاده از قدرتش افزایش دهد و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با هژمون در آینده کاهش خواهد داد. بنابراین می‌توان گفت موازنه‌ی نرم، یک استراتژی جایگزین خردمندان به منظور تعقیب و تحصیل امنیت برای خود در یک محیط آنارشیک تلقی می‌شود. موازنه، پایان و هدف نهایی یک دولت نیست، بلکه ابزاری است در دست دولت‌ها برای کسب امنیت (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۳).

روند هسته‌ای شدن هند و پاکستان بر اساس مفاهیم موازنه‌ی درونی و موازنه‌ی

بیرونی

آزمایش هسته‌ای هند و پاکستان به منظور برقراری موازنه و ایجاد ثبات استراتژیک اتخاذ شده، یک نوع موازنه‌ی سخت می‌باشد که دارای ابعاد درونی و بیرونی است. در همین راستا، موازنه‌ی سخت درونی به توانایی ساخت سلاح توسط دو کشور هند و پاکستان ناظر است و موازنه‌ی سخت بیرونی نیز به همکاری‌های هسته‌ای این دو کشور با دیگر کشورها در قالب انتقال تکنولوژی استراتژیک و اتحادهای و ائتلاف‌های هسته‌ای اشاره دارد.

در این مبحث این دو بعد از موازنه را شرح خواهیم داد و سپس تأثیر موازنه‌ی هسته‌ای این دو کشور را بر اساس «نظریه‌ی بازدارندگی هسته‌ای والتز» بر میزان و نوع منازعه‌ی آنها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی هسته‌ای شدن هند بر اساس مفهوم موازنه‌ی درونی

موازنه‌ی درونی به بسیج منابع درونی و نیز تلاش‌های نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر اشاره می‌کند؛ به عبارت دیگر، ساخت توانمندی‌های نظامی داخلی توسط خود یک دولت را موازنه‌ی درونی می‌نامند. براساس این تعریف در این مبحث به بررسی توانایی هسته‌ای هند براساس موازنه‌ی درونی خواهیم پرداخت.

فرآیند توسعه‌ی صنعت هسته‌ای هند، با انجام تحقیقات هسته‌ای در سال ۱۹۴۴ آغاز شد. در سال ۱۹۴۸، کمیسیون انرژی اتمی با هدف گردآوری دانشمندان هندی، پیشبرد و طراحی

و تولید تکنولوژی اتمی در کنار واردات فناوری لازم، توسعه و طراحی راکتورهای هسته ای و آموزش تکنسین هسته ای در داخل و سازمان انرژی اتمی به منظور نظارت بر همه ی فعالیت های هسته ای زیر نظر هومی بهایها تأسیس شد (احمدیان، ۱۳۷۷: ۱۰-۹).

به دنبال آن در سال ۱۹۵۶، راکتور اتمی آپسارا به عنوان اولین راکتور اتمی آسیا راه اندازی شد. سپس هند موفق شد در سال ۱۹۷۴ اولین بمب هسته ای خود را تحت عنوان «بودای خندان»، در صحرای راجستان آزمایش کند. هرچند مقامات هندی این آزمایش را صلح آمیز توصیف کردند، اما در حقیقت این آزمایش به صورت رسمی، آزمایش یک سلاح هسته ای بود که پیشرفت های تکنولوژیکی هند را در این زمینه به نمایش گذاشته بود (احمدیان، ۱۳۷۷: ۱۱).

سیاست هسته ای هند در این دوران، نوعی سیاست دو مسیره بود که همزمان با تعقیب برنامه ی اتمی برای کاربرد های صلح آمیز، بر حق این کشور برای استفاده از گزینه ی هسته ای در زمینه ی دفاعی نیز تأکید می کرد. در همین زمینه تعهد به استفاده ی مسالمت آمیز از فناوری هسته ای در توجه به تأسیس راکتورهای جدید انرژی هسته ای و اختصاص بودجه های دولت به توسعه ی برنامه های تولید انرژی هسته ای، آشکارا سیاست هسته ای هند را بیان می دارد (Matinuddin, 2002: 67).

بدین ترتیب بود که در سال ۱۹۹۷ نخست وزیر وقت هند، گوجرال، اعلام نمود که هیچ گونه معاهده ی خلع سلاحی را مانند معاهده ی منع تکثیر سلاح هسته ای^۱، معاهده ی منع آزمایش جامع هسته ای^۲ و یا معاهده ی جلوگیری از تولید مواد شکاف پذیر که براساس معیارهای تبعیض آمیز تنظیم شده باشد، امضا نخواهد کرد. دلیل عدم پذیرش هند این بود که چون کشور های همسایه اش به برنامه ی تسلیحات اتمی شان ادامه می دهند و به دنبال از بین بردن این تسلیحات نیستند، در چنین محیطی دهلی نو نمی تواند هیچ گونه محدودیتی را بر توانمندی اش بپذیرد (Ghose, 2009: 43).

بنابراین دهه ی ۱۹۹۰ نقطه ی عطفی در فرآیند هسته ای شدن هند است؛ بدین ترتیب که هند فرآیند تکنولوژی سانتریفوژ را به دست آورده و توسعه می بخشد و نیروگاههای سانتریفوژ خود را در ترومبای و میسور احداث می کند. در می ۱۹۹۸، هند دو دور آزمایش تسلیحات اتمی

¹(NPT) Nuclear Non Proliferation Treaty

² (CTBT) Comprehensive Test Ban Treaty

را انجام داد؛ به طوری که بعد از دور اول آزمایش‌ها، نخست‌وزیر وقت هند، آتال باهاری واجپایی، اعلام نمود که هند موفق شده است یک انفجار شکافت هسته‌ای و یک آزمایش هسته‌ای حرارتی را با موفقیت در صحرای پوکران انجام دهد (رفیعی، ۱۳۷۷: ۱۸۵-۱۸۱).

۲.۴. بررسی توانایی هسته ای پاکستان بر اساس مفهوم موازنه ی درونی

در مقابل تحولات پرشتاب هسته‌ای در هند، رقیب این کشور یعنی پاکستان نیز با تأخیری نسبتاً اندک، برنامه‌های هسته‌ای خود را آغاز نمود. اولین جرّقه در فرآیند تحقیقات هسته ای پاکستان، نمایشگاه متعلق به آمریکا در سال ۱۹۵۴ با عنوان اتم برای صلح بود. در راستای هسته‌ای شدن پاکستان، کمیسیون انرژی اتمی پاکستان^۱ در سال ۱۹۵۵، راه اندازی می شود که وظیفه ی اساسی کمیسیون مذکور، طراحی و توسعه ی استفاده ی صلح آمیز از انرژی اتمی می باشد (احمدیان، ۱۳۷۷: ۱۲).

سیاست دولت پاکستان در دهه ی ۱۹۶۰ سیاست «گزینه ی هسته ای» می باشد، این سیاست با استنکاف پاکستان از پیوستن به ان پی تی در سال ۱۹۶۸ آشکار می شود. البته این تصمیم در واکنش به تصمیم دهلی نو اتخاذ شد. هر چند پاکستان با اتخاذ سیاست «گزینه ی هسته ای» شروع به حرکت به سمت تسلیحات هسته ای کرد اما شکست این کشور از هند در جنگ ۱۹۷۱ و تجزیه ی آن، اسلام آباد را برای ساخت تسلیحات مزبور مصمم کرد (فاطمی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

در پی آن در سال ۱۹۷۲، نخست‌وزیر وقت پاکستان، ذوالفقار علی بوتو، دانشمندان ارشد هسته‌ای پاکستان را در شهر مولتان گرد هم آورد و دستور ساخت بمب اتمی را به آنان داد. اسلام آباد بعد از آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۷۴، به برنامه‌های هسته‌ای خود سرعت بیشتری بخشید. در آن مقطع پاکستان از توانایی داخلی پلوتونیوم برخوردار نبود و از این رو مبادرت به کوشش‌های پنهانی برای تولید اورانیوم نمود و سپس به تدریج توانایی ارتقای آن را به دست آورد (پوراقدام، ۱۳۸۷).

¹Pakistan Atomic Energy Commission (PAEC)

بررسی توانایی هسته ای هند براساس مفهوم موازنه ی بیرونی

«موازنه ی بیرونی» به تلاش های دیپلماتیک از قبیل اقدامات مبتنی بر همکاری های موقت (انتقال تکنولوژی استراتژیک، کمک های اقتصادی)، شکل دهی به اتحادها و ائتلاف ها و همکاری ها در نهادهای بین المللی از طریق مشروعیت زدایی، عدم واگذاری سرزمین و عدم همکاری استراتژیک در قالب تحریمات اقتصادی تأکید می کند؛ به عبارت دیگر همکاری هسته ای با دیگر کشورها در قالب انتقال تکنولوژی های استراتژیک، کمک های اقتصادی، شکل دهی به اتحادها، تحریم های اقتصادی موازنه ی بیرونی نامیده می شود. براساس این تعریف به بررسی توانایی هسته ای هند براساس مفهوم موازنه ی بیرونی در بعد همکاری های هسته ای این کشور با سایر کشورها می پردازیم:

به طور کل توسعه ی دامنه ی فعالیت های هسته ای هند و پاکستان باعث شده است این دو کشور در دهه های گذشته با کشورهای مختلفی در تماس باشند؛ به عبارتی در فرآیند ایجاد توانایی هسته ای، دولت های خارجی به این دو کشور کمک کرده اند. بدین ترتیب که در سال ۱۹۵۶ مذاکرات مربوط به احداث رآکتور تحقیقاتی ۴۰ مگاواتی با نام سیروس^۱ بین دو کشور هند و ایالات متحده به پایان رسید. در پی این مذاکرات، ایالات متحده موافقت کرد آب سنگین مورد استفاده به عنوان تعدیل کننده آدر کنترل شکاف هسته ای در رآکتورهای هند را تأمین کند. طی سالها بعد، بین هند و اتحاد شوروی یک موافقتنامه در زمینه ی استفاده ی مسالمت آمیز از انرژی هسته ای منعقد شد. این موافقتنامه شامل طراحی و ساخت تأسیسات انرژی هسته ای بود. در واقع اتحاد شوروی نقش تهیه کننده ی اصلی آب سنگین هند را تقبل می کند. همزمان رآکتور هسته ای سیروس با همکاری کانادا کار تولید پلوتونیوم تسلیحاتی انفجاری را آغاز کرد و دو سال پس از آن، تولید آب سنگین توسط کارشناسان آلمانی در کارخانه ی نان گال آغاز و تا سال ۱۹۹۱ هفت کارخانه ی دیگر نیز ساخته شد. همین طور در سال ۱۹۶۳ دو رآکتور آب جوش ۲۱۰ مگاواتی^۳ بر اساس قرار داد بهره برداری با جنرال الکتریک ایالات متحده برای ایستگاه نیروی اتمی تاراپور^۴ سفارش داده می شود (رفیعی، ۱۳۷۷: ۱۸۵)

¹ CIRUS

² moderator

³ Boiling -Water Reactor(BWR)

⁴ TAPS

به دنبال آزمایش هسته ای صلح آمیز در سال ۱۹۷۴، کانادا همه ی همکاری های هسته ای خود را با هند متوقف ساخت و به دنبال آن اعلام کرد که هیچ گونه قرارداد جدیدی بین شرکت های کانادایی و کشورهایی که قواعد عدم گسترش هسته ای بین المللی را رعایت نمی کنند، تأیید و تصویب نمی کند. بدین ترتیب در بین سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷، هند بخشی از فناوری هسته ای خود را از واسطه های آلمانی و آب سنگین خود را نیز از شوروی، چین و نروژ وارد نمود تا برای ساخت پلوتونیوم در جنگ افزارهای هسته ای به کار گیرد (سجاد پور و کریمی قهرودی: ۱۳۹۰: ۲۳۰). در ژوئیه ی ۱۹۹۸، روسیه موافقت نمود ظرف ده سال، دو نیروگاه برق هزار مگاواتی به ارزش ۶/۲ میلیارد دلار در ایالت تامیل نادهو بسازد. در فوریه ی ۱۹۹۹ نیز واشینگتن به منظور توسعه ی صنعت هسته ای هند، با پرداخت ۲۱۰ میلیون دلار وام برای پیشبرد پروژه های هسته ای این کشور موافقت کرد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

در حال حاضر نیز در راستای موازنه ی بیرونی هند در حوزه ی هسته ای، «توافقنامه ی همکاری هسته ای غیر نظامی بین هند و ویتنام» در سال ۲۰۱۶ به امضای رسید. این توافقنامه در حضور «نارندرامودی» نخست وزیر هند و «نگوین تیکی منگان» رئیس جمهوری ویتنام در دهلی نو به امضا رسید. لازم به ذکر است این دو کشور پیش از این در سال ۱۹۸۶ در زمینه ی آموزش در حیطه ی همکاری هسته ای غیرنظامی توافقنامه ای امضا کرده بودند (خلیل نژاد، ۱۳۹۵).

افزون بر این، کانادا و هند با حصول توافق برای نخستین بار طی چهار دهه ی گذشته، زمینه ی صادرات اورانیوم و دیگر مواد ضروری هسته ای از کانادا به هند را فراهم کردند. این توافق در سال ۲۰۱۳ در جریان یک سفر رسمی استفن هارپر، نخست وزیر کانادا به هند، پس از آنکه مذاکره کنندگان هند و کانادا بن بست موجود بر سر نظارت بر صادرات مواد و تکنولوژی هسته ای به هند را برطرف کردند، حاصل شد. این توافق به کانادا اجازه می داد تا با اورانیوم تولیدی خود انرژی راکتورهای هند را تأمین کند (خلیل نژاد، ۱۷ آبان ۱۳۹۱). هند و ژاپن نیز در زمینه ی همکاری صلح آمیز هسته ای توافقنامه ای را در سال ۲۰۱۱ به امضا رساندند. این قرارداد به ژاپن اجازه می داد تا تکنولوژی مربوط به قطعات هسته ای را به هند انتقال دهد و به ساخت راکتورها در این کشور کمک کند (خبرگزاری ایسنا، ۲۲ آبان ۱۳۹۵).

بررسی توانایی هسته ای پاکستان براساس مفهوم موازنه ی بیرونی

کانادا اولین کشوری بود که مطابق قرار داد دوجانبه ی ۱۹۷۶ با پاکستان متعهد شده بود برای راکتور آن کشور اورانیوم غنی شده تأمین کند ولی با توجه به این که پاکستان پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای را امضا نکرد، کانادا از تحویل اورانیوم به این کشور خودداری ورزید و در نتیجه پاکستان برای تأمین اورانیوم مورد نیاز خود ناگزیر گردید با دیگر کشورها، از جمله لیبی و نیجریه ارتباط برقرار کند. در طول دهه ی گذشته، پاکستان برای تأمین مواد و تکنولوژی هسته ای با دولت هایی چون انگلستان، آمریکا، کانادا، آلمان و حتی ترکها مذاکره کرده است و در همین راستا برای دریافت مواد و تجهیزات هسته ای، تهیّه ی تسهیلات آموزشی در زمینه ی تحقیقات هسته ای مسالمت آمیز، موافقتنامه هایی را با فرانسه، انگلستان، دانمارک، ایتالیا و اسپانیا منعقد کرده است.

همکاری هسته ای چین و پاکستان، از نقاط عطف فرآیند هسته ای شدن پاکستان است. این همکاری در اواسط دهه ی ۱۹۷۰ آغاز شد. در همین راستا در سال ۱۹۸۶ یک توافقنامه ی رسمی هسته ای بین دو کشور منعقد گردید. چین به عنوان متحد استراتژیک پاکستان، ضمن فروش فناوری هسته ای به این کشور، اورانیوم مورد نیاز مصارف نظامی و همچنین موشک های مخصوص پرتاب سلاحهای هسته ای را برای آن تأمین می کرد. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) اعلام نمود که چین به صورت مخفیانه پنج هزار مگنت حلقوی را به آزمایشگاه تحقیقاتی عبدالقديرخان فروخته است (Salik, 1991:49-50).

بدین ترتیب با توجه به گزارش مدیر سازمان سیا، که در ژوئن ۱۹۹۷ منتشر شد، در طول دو دهه ی گذشته، چین منبع اصلی تأمین کننده ی نیازهای هسته ای پاکستان بوده است. این همکاری ها در اواخر دهه ی ۱۹۹۰ و همزمان با دومین آزمایش هسته ای هند در سال ۱۹۹۸ به اوج تازه ای رسید؛ به طوری که پاکستان سرانجام موفق شد با کمک چین اولین آزمایش هسته ای خود را ۱۷ روز بعد از دومین آزمایش هسته ای هند انجام دهد و به خاطر همین همکاری های گسترده ی هسته ای چین با پاکستان، نهادهای مختلف چینی در فاصله ی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ توسط آمریکا تحریم شدند (Paul, 2004:3).

از این زمان به بعد، چینی ها فعالیت های هسته ای خود در پاکستان را لحظه به لحظه گسترش دادند؛ به طوری که چین در سال ۲۰۰۴ عنوان کرد که قصد دارد فقط دو راکتور

«چشمه ی ۱» و «چشمه ی ۲» را برای پاکستانی‌ها بسازد. اما پکن در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که نیروگاه‌های چشمه‌ی ۳ و ۴ هم جزو قرارداد پیشین بوده و پکن موظف به ساخت آنهاست. سپس در نوامبر ۲۰۱۳ اعلام شد که چینی‌ها ۲ رآکتور دیگر هم در کراچی خواهند ساخت و در ژانویه‌ی ۲۰۱۴ نیز بر ساخت سه رآکتور دیگر تأکید کردند (Hrubos, 2014:6).

در ادامه آنکه طرح‌های غنی‌سازی اورانیوم در پاکستان از دهه ی ۱۹۷۰ با کمک برخی از متخصصان پاکستانی که در خارج مشغول تحصیل و یا شاغل بودند، عملی شد. مهمترین اقدامی که پاکستانی‌ها در این مورد انجام داده اند، تقلید یا سرقت طرح‌های غنی‌سازی اورانیوم به روش سانتریفوژ از شرکت اروپایی یورنکو در هلند بود که دکتر عبد الغدیرخان آن را به انجام رساند. از آن به بعد، پاکستانی‌ها سعی کردند مستقلاً به غنی‌سازی اورانیوم بپردازند (رئیس زاده، ۱۳۷۷: ۹۱).

بررسی موازنه ی قدرت هند و پاکستان در حوزه ی هسته ای بر اساس نظریه ی بازدارندگی والتز

عنصر سلاح هسته ای را می‌توان یکی از مهم‌ترین محورهای تأثیرگذار بر منازعه ی هند و پاکستان بیان کرد. در ادامه بر اساس مهم‌ترین پیش‌فرض‌های نظریه ی بازدارندگی هسته ای والتز (Rauchas, 2009: 266-264)، این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

احتمال وقوع جنگ مهم و تمام‌عیار میان دولت‌هایی که دارای سلاح هسته ای هستند، بسیار کم می‌باشد.

۱- احتمال جنگ و وقوع بحران میان دو دولتی که هیچکدام دارای سلاح هسته ای نباشند، بسیار زیاد است.

مطابق این مفروضه، هند و پاکستان قبل از هسته‌ای شدن، سه جنگ تمام‌عیار را از سر گذرانده و در دهه ی ۱۹۸۰ تا آستانه جنگ پیش‌رفتند اما به جنگ تمام‌عیار منجر نشد. بر این اساس دومین مفروضه ی بازدارندگی هسته ای والتز در موازنه ی هسته ای هند و پاکستان صدق می‌کند.

جدول شماره ی ۲: صورت وضعیتی از کلاهکهای هسته ای هند و پاکستان

هند و پاکستان بعد از هسته ای		هند و پاکستان قبل از هسته ای	
پیامد: هم هند و هم پاکستان مدعی پیروزی در جنگ هستند.	۱- جنگ محدود کارگیل ۱۹۹۹	پیامد: هند حدود دو سوم پاکستان و یک سوم سرزمین مورد منازعه را تصرف کرد.	۱- جنگ ۱۹۴۷
مذاکرات دو جانبه ی هند و پاکستان	۲- بن بست بزرگ ۲۰۰۱-۲۰۰۲	پیامد: هر کدام از دو کشور بخشی از سرزمین یکدیگر را تصرف کردند.	۲- جنگ ۱۹۶۵
مذاکرات دو جانبه ی هند و پاکستان	۳- مواججه ناتمام ۲۰۰۸	پیامد: پاکستان شرقی از پاکستان غربی جدا شد و به عنوان کشور مستقل بنگلادش وارد جامعه ی بین الملل شد. شکست پاکستان، برتری متعارف هند را اثبات کرده است.	۳- جنگ ۱۹۷۱

منبع: یافته های نگارندگان

نتیجه ای که می توان از این جدول بیان کرد، آن است که تسلیحات هسته ای هند و پاکستان، این دو کشور را درگیر جنگ محدود کرد اما از وقوع این جنگ ها به سطح هسته ای و جنگ متعارف جلوگیری کرد. به طور مثال نتیجه ای که از جنگ کارگیل می توان گرفت بر همین مبنا است که تسلیحات هسته ای مانع تشدید این جنگ، از نوع تمام عیار آن، شد؛ چرا که بحران کارگیل هم جنگ تمام عیار نبوده است و هم تسلیحات هسته ای در جلوگیری از تشدید آن و مدیریت منازعه نقش داشته است. منازعه ی کارگیل نمونه ی منازعه ی کم شدت و محدود بین دشمنان هسته ای بوده است. بدین ترتیب سه استدلال در رابطه با نقش تسلیحات هسته ای در جنگ کارگیل وجود دارد: نخست؛ هر چند توانمندی های هسته ای پاکستان این کشور را قادر به آغاز تهاجم کرد، اما نمی توان گفت علت آن بوده است. دوم؛ تسلیحات هسته ای پاکستان دولت هند را از تشدید جنگ و کشاندن آن به کشمیر تحت سلطه ی پاکستان یا

سرزمین اصلی این کشور باز داشت، سوم؛ توانمندی های هسته ای هند و پاکستان نوعی بازدارندگی وجودی را بر دهلی نو و اسلام آباد تحمیل کرد (فاطمی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۲۲-۲۲۱).
براین اساس، اولین فرض بازدارندگی هسته ای والتز در موازنه ی هسته ای هند و پاکستان صدق می کند.

۲- احتمال جنگ و وقوع بحران و همچنین استفاده ی محدود از نیرو میان دو دولتی که از تقارن هسته ای در یک منطقه ی جغرافیایی برخوردار نمی باشند، زیاد است. این مفروضه از بازدارندگی هسته ای والتز در مورد هند و پاکستان صدق می کند؛ چرا که هر دو کشور دارای سلاح هسته ای بوده و از تقارن هسته ای برخوردارند. در واقع احتمال جنگ بین این کشور ها با کشورهایی که فاقد سلاح هسته ای می باشند، وجود دارد که خارج از بحث ما قرار می گیرد.

جدول شماره ی ۳: صورت وضعیتی از کلاhek هسته ای هند و پاکستان

نام کشور	تعداد کلاhek های هسته ای	وضعیت کلاhek های هسته ای
هند	۸۰-۱۰۰	فعال - علنی
پاکستان	۹۰-۱۱۰	فعال - علنی

www.military fire power

دولتی که به سلاح هسته ای دست می یابد، با احتیاط بیشتری نسبت به دولتی که از این توانایی برخوردار نیست، عمل می کند. مطابق با این مفروضه، دو کشور راه حل های سیاسی و مذاکره را برای پایان دادن به اختلافاتشان - به ویژه در زمینه ی مسأله ی کشمیر- را به عنوان محوری ترین مشکل بعد از آزمایش هسته ای در پیش گرفتند. از جمله ی این اقدامات می توان به مبادله ی مرتب فهرست امکانات و تأسیسات هسته ای در اول ژوئیه ی هرسال و امضای موافقت نامه ای در رابطه با «کاهش خطرات ناشی از اتفاقات در رابطه با تسلیحات هسته ای» در ۲۱ فوریه ی ۲۰۰۷ و برگزاری پنجمین دور گفتگوها در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۷ در مورد اقدامات اعتماد ساز و امکانات موشکی و هسته ای اشاره کرد. براین اساس چهارمین فرض بازدارندگی هسته ای والتز در موازنه ی هسته ای هند و پاکستان صدق می کند.

سلاح هسته ای به دلیل افزایش هزینه های جنگ، احتمال وقوع جنگ را کاهش می دهد و امنیت فیزیکی و سرزمینی کنشگران دولتی را حفظ می کند (حفظ وضع موجود). مطابق با این

مفروضه، تا قبل از آزمایشهای هسته ای در ماه مه ۱۹۹۸، که شاهد سه جنگ عمده بین هند و پاکستان در ۱۹۷۱، ۱۹۶۵ و ۱۹۴۸ و نیز درگیری های پراکنده ی مرزی بین دو کشور فوق بوده ایم، منطق این درگیری ها آن بوده است که هر دو کشور هند و پاکستان آنها را درگیری های با خسارت اندک تلقی می کردند؛ به عبارتی تا پیش از آزمایشهای هسته ای اخیر، مقامات هند و پاکستان می دانستند که فرآیند درگیری به استفاده از سلاحهای کشتار جمعی نخواهد انجامید، بنابراین میزان تهدید به واسطه ی ابزارهای به کار گرفته شده چندان جدی نیست و هدف های مورد تهدید هم چندان حیاتی نبودند (احمدیان، ۱۳۷۷: ۵۰). اما بعد از آزمایش هسته ای ۱۹۹۸ هند و پاکستان، در یک ارزیابی که در زمینه ی رویارویی هسته‌ای احتمالی میان هند و پاکستان از سوی شورای دفاعی منابع طبیعی در ایالات متحده صورت گرفت، در سناریوی اول، ده انفجار- معادل انفجار اتمی در هیروشیما- و بدون در نظر گرفتن متغیر انتشار ذرات رادیواکتیوی (باران رادیو اکتیو) پیش بینی شد و در سناریوی دوم، ۲۴ انفجار اتمی با حجم قابل توجهی از انتشار مواد رادیو اکتیو مد نظر قرار گرفت (یافته‌های این شبیه سازی بر مبنای مقایسه ی داده‌هایی از تعداد افرادی صورت گرفت که تحت تأثیر بمباران اتمی هیروشیما در ژاپن قرار گرفتند). بر این اساس در نخستین سناریو، در یک رویارویی حداقلی هسته‌ای، ۱۰ بمب هسته‌ای بر ۱۰ شهر هند و پاکستان -۵ شهر در هند و ۵ شهر در پاکستان- فروخواهدریخت که پیامدهای این رویارویی هسته‌ای را در جدول زیر می‌توان مشاهده نمود.

در این سناریو، تسلیحات هسته‌ای در ارتفاعی بالاتر از سطح زمین منفجر خواهد شد که در این حالت، حجم قابل توجهی از مواد رادیواکتیو از بین خواهد رفت.

جدول شماره ی ۴: میزان تلفات احتمالی (به هزار) ده شهر بزرگ هند در اثر رویارویی هسته‌ای با پاکستان (با فرض اصابت ۱۰ بمب هسته‌ای در چارچوب سناریوی نخست)

نام شهرها	تعداد کشته‌ها	مجروحیت شدید	مجروحیت سطحی
بنگلور	۳۱۴/۹۷۸	۱۷۵/۱۳۶	۴۱۱/۳۳۶
کلکته	۳۵۷/۲۰۲	۱۹۸/۲۱۸	۴۶۶/۳۳۶
بمبئی	۴۷۷/۷۱۳	۲۲۸/۶۴۸	۴۷۶/۶۳۳
دهلی‌نو	۱۷۶/۵۱۸	۹۴/۲۳۱	۲۱۷/۸۵۳
مجموع	۱/۶۹۰/۷۰۲	۸۹۲/۴۵۹	۲/۰۲۱/۱۰۶

Source :The Natural Resources Defense Council,2004

جدول شماره ی ۵: میزان تلفات احتمالی (به هزار) ده شهر بزرگ پاکستان در اثر رویارویی هسته‌ای با هند (با فرض اصابت ۱۰ بمب هسته‌ای در چارچوب سناریوی نخست)

نام شهرها	تعداد کشته‌ها	مجروحیت شدید	مجروحیت سطحی
فیصل آباد	۳۳۶/۲۳۹	۱۷۴/۳۵۱	۳۷۳/۹۶۷
اسلام آباد	۱۵۴/۰۶۷	۶۶/۷۴۴	۱۲۹/۹۳۵
کراچی	۲۳۹/۶۴۳	۱۲۶/۸۱۰	۲۸۳/۲۹۰
لاهور	۲۵۸/۱۳۹	۱۴۹/۶۴۹	۳۵۴/۰۹۵
راولپندی	۱۸۳/۷۹۱	۹۶/۸۴۶	۲۲۰/۸۵۸
مجموع	۱/۱۷۱/۸۷۹	۶۱۴/۴۰۰	۱/۳۶۱/۸۷۲

Source: The Natural Resources Defense Council, 2004

در ارزیابی صورت‌گرفته از انفجار ۲۴ بمب هسته‌ای در سطح زمین در چارچوب سناریوی دوم، مشخص شد که انفجارها به مراتب شدیدتر و انتشار مواد رادیواکتیو نیز بسیار بیشتر خواهد بود. با توجه به میزان مواد رادیواکتیو و نیز جهت بادهای مسلط، برآورد می‌شود با قرار گرفتن مردم این شهرها در معرض پرتوهای مرگ‌آور ۶۰۰ گرمی، در نخستین روز پس از اصابت بمب‌های هسته‌ای، بیش از ۲۲ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر در دو کشور هند و پاکستان کشته شوند. همچنین بیش از ۸ میلیون نفر تحت تأثیر دوزهای اضافی (مازاد) بین ۱۰۰ تا ۶۰۰ گرمی قرار خواهند گرفت که منجر به بیماری شدید و حتی مرگ آنها خواهد شد. در مجموع بیش از ۳۰ میلیون نفر در معرض خطر انتشار مواد رادیواکتیو قرار خواهند گرفت». مطابق با این سناریو می‌توان نتیجه گرفت که سلاح هسته ای هزینه ی جنگ را افزایش می دهد؛ در نتیجه، دولت ها ی هند و پاکستان به عنوان کنشگران عقلانی از احتمال وقوع جنگ جلوگیری می کنند (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۰: ۲۲). بر این اساس پنجمین مفروضه ی بازدارندگی هسته ای والتز در موازنه ی هسته ای هند و پاکستان صدق می کند.

بازدارندگی با القای تهدید به طرف مقابل مبنی بر تحمل ضربه ی اول و ایجاد ضربه ی دوم، صلح و ثبات را در نظام آنارشیک بین الملل به ارمغان آورده و مانع از وقوع جنگ و درگیری میان دولت‌ها می‌شود.

در بحران اول بن بست ۲۰۰۱، هر دو کشور خود را برای عملیات نظامی آماده کردند و هند نیز در واکنش به استقرار موشک هاتف، موشک پریثوای خود را به پنجاب شمالی منتقل کرد و پاکستان را در معرض ضربه قرار داد. علاوه بر این، روز ۱۵ دسامبر یعنی دو روز بعد از حملات تروریستی به پارلمان هند، دهلی نو فرمان بسیج نیروهای مسلح اش را صادر کرد. سپس این تنش، شدید شد و هر دو طرف صریحاً یکدیگر را به استفاده از تسلیحات هسته ای تهدید می کردند؛ به طوری که هند با القای تهدید به پاکستان مبنی بر تحمل ضربه ی اول و ایجاد ضربه ی دوم طبق بیانات جرج فرناندز- وزیر دفاع وقت هند- به پاکستان هشدار داد که ما می توانیم ضربه ی هسته ای را بزنیم، دوام آوریم و دوباره ضربه بزنیم و بدین صورت پاکستان نابود خواهد شد. هند توان ضربه ی دوم خود را به پاکستان نشان داد. پاکستان به عنوان یک بازیگر عقلانی و در راستای تأمین امنیت از منازعه عقب نشینی کرد و به منازعه پایان داد. در مجموع این که بحران ۲۰۰۱ به عنوان آزمون سخت، نقش تسلیحات هسته ای هند و پاکستان در مدیریت منازعه ی این دو کشور عمل کرد و موجب رفتار محتاطانه ی دهلی نو و اسلام آباد و کاهش منازعات طرفین شد (فاطمی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۲۶-۲۲۳). لازم به ذکر است برخی از تحلیلگران در رابطه با مؤثر بودن بازدارندگی هسته ای و موازنه ی قوا بین دو کشور در کاهش جنگ های بزرگ بین این دو، از "بحران کارگیل" نام می برند. بحران کارگیل دو کشور را کاملاً در برابرهم قرار داد، اما آنها با این حال از سلاح هسته ای علیه هم استفاده نکردند و همین توان هسته ای به خاتمه ی جنگ و عامل بازدارندگی دو کشور منجر شد (Naseer and Amin, 2015: 317).

نتیجه

منازعه ی هند و پاکستان، به عنوان یکی از پایدارترین منازعات بین المللی، از متغیرهای مختلفی تأثیر می پذیرد. بالطبع، مدیریت این منازعه و عدم وقوع جنگ میان دو کشور در سال‌های پس از ۱۹۹۸ نیز ریشه در عوامل مختلفی دارد. یکی از این عوامل، عنصر بازدارندگی هسته ای است که مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته است.

در این مقاله تلاش شد تا تأثیر عامل بازدارندگی هسته ای در مدیریت منازعه ی هند و پاکستان مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا سؤال اصلی این پژوهش این بود که موازنه ی قدرت میان هند و پاکستان در حوزه ی هسته ای چه تأثیری بر نوع منازعه میان آن‌ها از سال ۱۹۹۸ به بعد داشته است؟ در پاسخ به این سوال، این پژوهش بر اساس نظریه ی موازنه ی قدرت، بخصوص نظریه ی بازدارندگی هسته ای کنت والتز، به نتایج زیر رسید.

۱- با بررسی تاریخ روابط میان دو کشور هند و پاکستان می توان منازعات این دو کشور را به دو دوره ی کاملاً متفاوت تقسیم بندی کرد: دوران جنگ و درگیری مستقیم که سه جنگ در سال‌های ۱۹۴۷، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ میان این دو کشور در گرفته است و دوران بعد از هسته ای شدن هند و پاکستان که شاهد سه بحران کارگیل ۱۹۹۹، بحران ۲۰۰۲-۲۰۰۱ و بحران مواجبه-ی ناتمام ۲۰۰۸ میان دو کشور هستیم، که در این سه بحران این دو کشور تا نزدیکی یک درگیری تمام عیار پیش رفته اند.

۲- تلاش هر دو کشور برای داشتن سلاح هسته ای و تقارن هسته ای علاوه بر ایجاد نوعی توازن، مانع از جنگ جدیدی میان آنها شده است، بر این اساس آنچه که مانع از وقوع چهارمین جنگ هند و پاکستان شد، دسترسی دو کشور به سلاح های هسته ای و آگاهی هر یک از آنها به وجود این سلاح‌ها در دست طرف مقابل بود.

۳- نتیجه ی سوم آن که احتمال جنگ و وقوع بحران و همچنین استفاده ی محدود از نیرو میان دو دولتی که از تقارن هسته ای در یک منطقه ی جغرافیایی برخوردار نمی باشند، زیاد است. این ادعا در مورد هند و پاکستان صدق می کند؛ چرا که هر دو کشور دارای سلاح هسته ای بوده و از تقارن هسته ای برخوردارند. در واقع احتمال جنگ بین این کشورها با کشورهای دیگر که فاقد سلاح هسته ای می باشند، وجود دارد که خارج از بحث ما قرار می گیرد.

۴- نتیجه ی چهارم آن که موازنه ی قدرت این دو کشور بعد از وقایع ۲۰۰۱ و با ورود به قرن بیست و یکم با وجود تنش های شدید مانع از جنگ و درگیری های بزرگ بین این دو کشور شده است؛ این خود موجب گردید که تنش بین دو کشور شکل جدیدی به خود بگیرد. بدین صورت که این دو کشور در قالب نیروهای افراط گرا و با حملات انتحاری در درون کشور مقابل، (و نه مانند سابق در شکل حملات گسترده ی مرزی) به مبارزه علیه هم پردازند.

۵- نتیجه ی پنجم آن که موازنه ی قدرت میان هند و پاکستان علاوه بر حوزه ی هسته ای، در حوزه ی نظامی نیز قابل بررسی است؛ بدین ترتیب که موازنه ی دو کشور در حوزه ی نظامی شامل دو بعد موازنه ی درونی و موازنه ی بیرونی می شود؛ در حوزه ی موازنه ی درونی می توان به بسیج منابع درونی و نیز تلاش های نظامی دو کشور هند و پاکستان برای رویارویی به تهدیدات مطرح شده از سوی یکدیگر اشاره دارد. در حوزه ی موازنه ی بیرونی نیز می توان به همکاری نظامی این دو کشور با دیگر کشورها در قالب انتقال تکنولوژی استراتژیک، انتقال توانایی های نظامی، شکل دهی به اتحاد ها و کمک های نظامی اشاره کرد که ما در این پژوهش اتحاد و ائتلاف پاکستان با چین، هند با آمریکا و روسیه را مورد بررسی قرار دادیم.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. احمدیان، قدرت (۱۳۷۷)، «کشمکش هسته ای هند و پاکستان: علل و نتایج»، مجله سیاست دفاعی، شماره بیست و دو.
۲. احمدی، علی و محمد زارع (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر روابط آمریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره چهارم.
۳. پور اقدام، مصطفی (۱۳۸۷)، «مقایسه تطبیقی فرآیند هسته ای شدن در ایران، هند و پاکستان»، فصلنامه سیاست.
۴. خبرگزاری ایسنا (۲۲ آبان ۱۳۹۵)، «امضای توافق صلح آمیز انرژی هسته‌ای بین هند و ژاپن، قابل دسترس در: www.isna.ir (آخرین بازدید: ۹ شهریور ۱۳۹۶)
۵. خلیل نژاد، احمدعلی (۱۷ آبان ۱۳۹۱)، «توافق هسته‌ای هند و کانادا» قابل دسترس در: www.irna.ir (آخرین بازدید: ۹ شهریور ۱۳۹۶).
۶. رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین الملل» فصلنامه راهبرد یاس، شماره شانزدهم.
۷. رفیعی، سید کمال الدین (۱۳۷۷)، «گاهشمار توسعه هسته ای هند و پاکستان»، مجله سیاست دفاعی، شماره بیست و دو.
۸. رئیس زاده، سید محمد (۱۳۷۷)، « بررسی قابلیت ها و محدودیت های فن آوری هسته ای کشور پاکستان»، مجله سیاست دفاعی، شماره بیست و دو . بیست و سه.
۹. سجاد پور، محمد کاظم و کریمی قهرودی، مائده (۱۳۹۰)، « رقابت هسته ای هند و پاکستان و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره چهارم، زمستان، شماره پنجاه و چهار.
۱۰. شفیعی، نوذر (۱۳۸۵)، «همکاری های هسته ای غیر نظامی هند و آمریکا: علل و پیامد»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۵۵.
۱۱. عباسی، محمد و حسین بابایی(۱۳۹۳)، «موازنه نرم: نگاه چینی به تقابل ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی امنیت پژوهی، سال سیزدهم، شماره چهل و پنج.
۱۲. فاطمی نژاد، سید احمد (۱۳۹۴)، هند و پاکستان مدیریت منازعه در پرتو تسلیحات هسته ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۳. کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۹۰)، «تأملی بر تحولات بازدارندگی میان هند و پاکستان»، پژوهشنامه پاکستان: چالش های داخلی و سیاست خارجی.

۱۴. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
۱۵. مورگنتا، هانس. جی (۱۳۸۴)، *سیاست میان ملتها*، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
۱۶. والتز، کنت (۱۳۹۵)، *نظریه سیاست بین الملل*، ترجمه غلامعلی چگینی زاده و داریوش یوسفی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

(ب) انگلیسی

1. Ghose, Aruundhati (2009), "Nuclear weapons, Nonproliferation and Nuclear Disarmament: Evolving Policy Challenges". *India Quarterly: A Journal of International Affairs*.
2. Doyle, M (1997), *Ways of War and Peace: Realism, Liberalism and Socialism*, New York: Norton.
3. Hrubos, I, (2014), *China-India Nuclear Relations*. National Bureau of Asian Research.
4. Kelly, Judith. (2008). "Strategic Non-Cooperation as a Soft Balancing", *International Politics*.
5. Mersheimer, J (1995), "The False Promise of International Institution", *International Security*, Vol. 19, No.3.
6. Morgenthau, H (1985), *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*, New York: Knopf.
7. Mutinuddin, Kamal (2002), *The Nucleaization of South Asia*, Oxford and New York: Oxford University Press.
8. Naeem Ahmed Salik (1991), "Nuclear Policies of India and Pakistan", *Islanded: The Institute of strategic*.
9. Naseer, Musarat and Rizwan Amin (2015), "Sino-Pakistan Maneuvering to Balance the Power in South Asia", *South Asian Studies*, Vol. 30, No.2, pp. 317- 330.
10. Pape, R. (2005). "Soft Balancing Against the US", *International Security*, Vol. 30, No.1, pp. 7-45.
11. Paul, T. V. (2004), *The Enduring Axioms of Balance of Power Theory*, Stanford University Press.
12. Rauchhas, R (2009), "Evaluating the Nuclear Hypothesis", *Journal of Conflict Resolution*, Vol. 53, No.2, pp. 258-277.
13. Waltz, K and S, Sagan (1995), *The Spread of Nuclear Weapons, A Debate*. New York and London: Norton.

14. Waltz, K (2000), “Structural Realism after the Cold War”, *International Security*, Vol. 25, No.1, pp. 5-41.
15. Wheeler, N (2009), “Beyond Waltz Nuclear World: More Trust May be better”, *European Journal of International Relation*, Vol. 33, No.3, pp. 428-445.۵

